

## جایگاه و اهمیت بقیع در نزد ایلخانان

محسن رحمتی<sup>۱</sup>

### چکیده

ایلخانان برای رقابت با ممالیک مصر، از یک سو گرایش به تشیع (صرف نظر از سایر عوامل فرهنگی مؤثر بر این امر) را مد نظر قرار دادند و از سوی دیگر، برای گسترش نفوذ و سیطره خود بر حجاز کوشیدند. به دلیل قرار داشتن بقیع در حجاز و توجه شیعیان به آن، به عنوان عامل پیوند این دو محور در سیاست مذهبی ایلخانان محسوب می‌شد. این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی در پی واکاوی جایگاه و اهمیت بقیع در سیاست مذهبی ایلخانان است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل گرایش ایلخانان به تشیع و اشتراک مذهبی شرفای مدینه با ایلخانان، بقیع در کانون توجه دربار ایلخانی قرار گرفت. این توجه، با انتساب قطعی مدفن حضرت زهرا علیها السلام به بقیع و تعمیم نام بقیع به کل مدینه در تاریخ‌نگاری آن عهد تبلور یافت و با احداث بناهای عام المنفعه و آرامگاه در مدینه و تدفین امیرچوپان و پسرش، چلاوخان، به عنوان دوتن از بزرگان دربار ایلخانی در بقیع، ادامه یافت.

کلید واژگان: بقیع، حج، تشیع، ایلخانان، امیر چوپان، کردوجین.

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان ( [Rahmati.mo@lu.ac.ir](mailto:Rahmati.mo@lu.ac.ir) )

مسلمانان همواره به قبرستان بقیع توجه و علاقه داشته‌اند، اما به واسطه دفن چهار تن از ائمه شیعه علیهم‌السلام در بقیع و تلاش برای ساخت بقعه روی مقابر آنها توجه شیعیان به بقیع بیش از سایر فرق بروز یافته است. از سوی دیگر رقابت شدید بین خلفای فاطمی با عباسیان در قرون چهارم و پنجم بر سر تسلط بر حجاز و حرمین شریفین، بر اهمیت سیاسی مدینه و بقیع افزود. ایلخانان نیز بعد از پذیرش اسلام، در رقابت با ممالیک مصر هم در صدد بودند تا حضور فعال‌تری در حجاز داشته باشند و هم به شعائر شیعی و مذهب تشیع گرایش پیدا کردند. در حقیقت توجه به قبرستان بقیع فصل مشترک این دو رویکرد است. با توجه به زیارت حجاج مسلمان از بقیع در مدینه به عنوان بخشی از مراسم حج و علاقه فراوان شیعیان به مزار ائمه علیهم‌السلام مدفون در بقیع، بدیهی است که هر گونه توجه و اقدام مذهبی ایلخانان در آنجا می‌توانست آنها را به صورت همزمان به هر دو هدف برساند. هدف این پژوهش واکاوی جایگاه بقیع در سیاست‌گذاری مذهبی دربار ایلخانی بعد از پذیرش اسلام است؛ به عبارت دیگر این پژوهش با شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد است تا ضمن تبیین سیاست مذهبی ایلخانان، پاسخ روشنی به این پرسش بدهد که بقیع در سیاست مذهبی دربار ایلخانی چه جایگاه و اهمیتی داشت؟

تا کنون پژوهش‌های متعددی در رابطه با مسایل عصر ایلخانان انجام شده است ولی فقط اندکی از آنها به مباحث مربوط به حجاز در نزد ایلخانان پرداخته‌اند. از جمله، ملویل (۱۹۹۲) که به تشریح و تبیین رقابت تنگاتنگ ایلخانان با ممالیک بر سر امارت حج پرداخته است. جعفریان (۱۳۷۸) نیز ضمن توصیف مختصری از تلاش‌های ایلخانان برای برگزاری مراسم حج و حضور در حجاز، صورت و سواد برخی فرامین و نامه‌های دیوانی مرتبط با حج در

عهد ایلخانی را آورده است. در هیچ یک از این دو پژوهش به مسایل مربوط به مدینه و بقیع پرداخته نشده است. بحرانی‌پور (۱۳۸۹) ضمن توصیف رقابت‌های سیاسی نظامی ایلخانان با ممالیک و تأثیر سیاست‌های ایلخانی بر مسیر حجاج ایرانی، توصیف چند سطری درباره اقدامات عمرانی ایلخانان در مکه آورده و محل ساخت بقعه آرامگاهی امیر چوپان را به خطا در بقیع تعیین کرده است. سامانی (۱۳۹۹) نیز در ذکر ایرانیان مدفون در بقیع، مطالبی در شرح احوال و تدفین امیر چوپان آورده است. بنابراین، تا کنون هیچ اثر پژوهشی که به بحث و بررسی پیرامون اهمیت بقیع در نزد رجال ایلخانی دیده نشده است.

### جایگاه بقیع در نزد شیعیان

شیعه عنوان گروهی یا فرقه‌ای است که با اعتراض به دستاورد سقیفه، به هواداری از امام علی علیه السلام پرداخته و امامت و جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را منحصر به علی و فرزندانش علیهم السلام می‌داند. این فرقه در طول زمان تطور یافته و انشعابات متعددی از آن جدا شده‌اند، اما بزرگترین فرقه شیعه، همانا شیعه دوازده امامی یا اثنا عشری است که با عنوان امامیه شناخته می‌شوند. به رغم تعقیب و آزار شیعیان توسط عمال خلیفه در طول قرون نخستین اسلامی، شیعیان زیارت مداوم مقبره ائمه علیهم السلام را مدّ نظر داشتند و بر فراز مزارشان بقعه و بارگاهی ترتیب داده بودند.

بقیع به عنوان قبرستانی که بیش از ده هزار تن از اصحاب و تابعین حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن مدفون هستند (مراغی، ۲۰۰۲م، ص ۲۰۴-۲۰۵)، همواره مورد توجه مسلمانان بوده است. احادیث فراوان از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره فضیلت بقیع و افراد مدفون در آن و ثواب زیارت نقل شده است (ابن نجار، ۱۹۹۶م، ص ۲۲۸-۲۳۲؛ مطری، ۲۰۰۵م، ص ۱۱۵-۱۱۸). اگرچه همه مسلمانان به این قبرستان با نظر احترام می‌نگریستند و در موسم حج، حتماً

به زیارت مدینه، مسجد و مدفن النبی ﷺ و بقیع هم می‌پرداختند، اما شیعه به طور خاص، به دلیل وجود مدفن چهار تن از ائمه خود در بقیع، حرمت و قداست بیشتری برای آن قائل بودند.

با توجه به قرار گرفتن مراکز استقرار شیعیان در ایالت عراق، جبال و خراسان، مقابر ائمه بقیع علیهم‌السلام، عملاً دور از دسترس می‌نمود. با این حال از اواخر قرن پنجم با مساعدت وزیر سلجوقیان مجدالملک قمی (م. ۴۹۲ق) گنبد باشکوهی بر فراز مدفن ائمه علیهم‌السلام در بقیع ساخته شد که توجه همه حجاج، زائران و مسافران حجاز را به خود جلب می‌کرد (قزوینی رازی، ۱۳۳۱ش، ص ۸۳، ۲۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ ابن جییر، ۱۹۰۷م، ص ۱۹۶). رونق زیارت این بقعه چنان بود که در اواخر قرن ششم هر روز یکی از دو در آن برای زوار گشوده بود (ابن نجار، ۱۹۹۶م، ص ۲۳۲). البته ابن نجار معلوم نمی‌کند که آیا این امر فقط ویژه ایام حج بوده یا در طول سال برقرار بوده است. با توجه به اهمیت زیارت این بقعه نزد شیعیان، یکی از راه‌های جلب حمایت و همراهی شیعیان، توجه به بقیع و بقعه متبرکه ائمه علیهم‌السلام در آنجا بود.

از آنجاکه برخی سیاحان، بنای این بقعه را به خلیفه عباسی الناصر لدین الله (حک: ۵۷۵-۶۲۲ق) نسبت داده‌اند (مطری، ۲۰۰۵م، ص ۱۱۹؛ مراغی، ۲۰۰۲م، ص ۲۰۶)، به نظر می‌رسد که وی برای احیای اقتدار سیاسی دستگاه خلافت، با وحدت‌گرایی مذهبی، استفاده از وزرای شیعه نیز برای تصدیق مناصب حکومتی (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۱۲، ص ۱۲۴، ۲۷۶، ۲۸۸ و ۳۰۲)، جلب توجه شیعیان با تظاهر به همراهی آنها و شیعه نمایاندن خود، برای تعمیر و بازسازی قسمت‌های آسیب‌دیده این بقعه متبرکه اقدام کرده باشد. البته قبر عباس بن عبدالمطلب، نیای بزرگ خلفای عباسی، نیز در همین بقعه مدفون بود؛ اما با توجه به دیگر سیاست‌های شیعه‌گرایانه الناصر، به نظر می‌رسد که این اقدام خلیفه بیش از آنکه برای احترام به نیای خود باشد، برای جلب حمایت شیعیان بوده باشد. این اقدامات خلیفه موجب شد تا مورخان، وی را از معتقدان

مذهب تشیع به شمار آورند (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ص ۵۳۳). خلیفه المستنصر بالله (حک: ۶۲۳-۶۴۰ق) نیز که با زیارت مقابر ائمه شیعه علیهم السلام در عراق (ابن فوطی، ۲۰۰۳م، ص ۸۶-۸۷)، در تلاش برای جلب حمایت شیعیان بود، به مرمت بقعه امام حسن علیه السلام نیز پرداخت (سمهودی، ۱۹۸۴م، ج ۳، ص ۹۱۶).

### سیاست مذهبی ایلخانان

ایلخانان به آن بخش از فرزندان و نوادگان چنگیزی گفته می‌شود که پس از سقوط بغداد و انقراض خلافت عباسی (۶۵۶ق) در ایران و آسیای غربی مستقر شدند و اراضی بین جیحون و فرات را با عنوان «ایران زمین» تحت فرمان داشتند (قطبی اهری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۹۸، ۲۲۳). فرمانروایان این سلسله پس از حدود چهل سال حکومت، تحت تأثیر علل و عوامل مختلف مسلمان شدند. با رسمیت یافتن دین اسلام در قلمرو ایلخانی توسط غازان (شعبان ۶۹۴ق) دوران جدیدی در تاریخ این سرزمین و این سلسله آغاز شد. ایلخانان غیر مسلمان، به پیروی از هولاکوخان، منصب ایلخانی خود را جانشین مناسبی برای هر دو نهاد خلافت و سلطنت می‌دانستند و حتی خود را به عنوان حکمران عادل از فرمانروایان مسلمان پیش از خود (اعم از خلیفه، سلطان، امیر و جز آن) برتر می‌شمردند. نخستین ایلخان مسلمان، غازان خان، نیز اگرچه به جای تاج، عمامه بر سر گذاشت (وصاف، ۱۳۳۸ش، ص ۳۴۴)، اما همان تلقی نسب‌گرایانه اسلاف خود را به منصب ایلخانی داشت (رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۲۹۴؛ ابن شاکر، ۱۹۷۴م، ج ۴، ص ۹۷).

پذیرش اسلام، ایلخانان را با مشکل اساسی مواجه کرد؛ زیرا از یک سو مفتیان قلمرو مملوکان، با ابراز تردید در اسلام‌پذیری‌شان، فتوای جهاد با آنها را صادر کردند (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۵۴۲) و از سوی دیگر در نظر اهل سنت تنها پیشوای مشروع، خلیفه بود و تمکین سایر حکمرانان از خلیفه عباسی واجب بود. این امر، ایلخانان مسلمان را در استفاده از عناوین فرمانروایی

اسلامی با مشکل دچار کرد؛ زیرا با توجه به نبود نسب قریشی، امکان خلیفه خواندن خود را نداشتند و از طرفی، به عنوان نوادگان «هادم الخلافه» حاضر به اطاعت از خلیفه عباسی مستقر در قاهره هم نبودند (کاشانی، ۱۳۴۵ش، ص ۹۴). براساس داده‌های موجود، دربار ایلخانی که تحت تأثیر عوامل فراوان آمادگی گرایش به تشیع را داشت، راهکاری برای حل این مشکل در پیش گرفت که بر دو رکن اساسی استوار بود: نخست توجه به حجاز و ایفای نقش فعال در حرمین شریفین و مراسم حج به عنوان یک منبع مشروعیت‌بخش و دیگری، گرایش به سادات، شیعیان، تشیع و شعائر شیعی. با توجه به قرار داشتن بقیع در حجاز، زیارت حجاج در بقیع، امارت سادات شیعه‌مذهب در مدینه و جایگاه ویژه آن قبرستان نزد شیعیان به عنوان مدفن امامان شیعه علیهم‌السلام عملاً این دو رکن حول محور بقیع با یکدیگر پیوند می‌خوردند.

### الف) گرایش ایلخانان به تشیع

با براندازی خلافت عباسی در سال ۶۵۶ قمری تشیع از زیر فشارهای دستگاه حاکم خارج شد. از آنجاکه ایلخانان به هیچ یک از ادیان الهی معتقد نبودند، عملاً تفاوتی بین پیروان فرقه‌های مختلف قائل نبودند و فقط به همراهی و همکاری‌شان با دستگاه حکومت مغول توجه داشتند. در این روند، شیعیان شادمان از سقوط خلافت عباسی (بطیطی، ۱۳۹۴ش، ص ۹۰-۹۲) نیز فرصت یافتند تا در همکاری با ایلخانان، توانایی‌های خود را در زمینه تصدی امور اداری کشور به نمایش بگذارند.

افزون بر پیوستن خواجه نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲ق) به اردوی هولاکو در شوال سال ۶۵۴ قمری، عالم شیعی، رضی‌الدین علی بن طاووس (م. ۶۶۴ق) با صدور فتوایی مبنی بر برتری سلطان کافر عادل بر سلطان مسلمان ستمگر، عملاً همکاری با دستگاه حکومت مغول را جایز شمرد (ابن طاووس، ۱۳۷۶ش، ص ۵۸۶-۵۸۸). این فتوا، زمینه را برای همکاری تنگاتنگ متقابل بین

ایلخانان و جامعه شیعی فراهم ساخت. پس از فتح بغداد، لشکریان هولاکو از فرات گذشته، با تصرف دمشق، سلطه مغول را بر شام رقم زدند. انتصاب علاءالدین و شمس‌الدین به عنوان دو فرد شیعه‌مذهب به حکومت دمشق (شیرازی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۵)، نمونه دیگری از همکاری تنگاتنگ شیعیان با مغول است. حاکمیت مقتدرانه این دو فرد در دمشق نیز به‌واقع توانایی اداری شیعیان در رتق وفتق امور را به مغولان نشان داد.

پس از مرگ خواجه نصیرالدین (۶۷۲ق) فرزندان او با تصدی مناصب پدر، تا زمان حکومت غازان همچنان به عنوان عناصری متنفذ در دربار ایلخانی باقی ماندند (رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۱۳۹؛ ابن فوطی، ۲۰۰۳م، ص ۳۱۲؛ ابن شاکر، ۱۹۷۴م، ج ۳، ص ۲۵۱). وجود سکه‌هایی از ایلخان ارغون بن آباخان (حک: ۶۸۳-۶۹۰ق) با عبارت «علی ولی‌الله» (ترابی طباطبایی، ۲۵۳۵، ۱۳۵۵ش، ص ۱۲-۱۳) نشان می‌دهد که نفوذ شیعیان در دربار ایلخانان به حدی بود که حتی در عهد ارغون، که به تعصب در کیش مغولی مشهور است، جایگاه محکمی داشتند.

غازان‌خان نیز اگرچه نخست به کیش حنفی گرویده بود (کاشانی، ۱۳۴۵ش، ص ۹۶)، ولی در حکومت خود به تشیع و شعائر شیعی توجه بسیار داشت؛ چنان‌که بارها به زیارت مشاهد متبرکه امامان شیعه علیهم‌السلام در کاظمین، کربلا و نجف رفته، برابر علویان و افراد مقیم در این اماکن متبرکه بذل و بخشش فراوان داشت (ابن فوطی، ۲۰۰۳م، ص ۳۳۳؛ رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۲۷۲، ۱۲۸۷). او همچنین با انشعاب نهر غازانی از رود فرات به سمت کربلا (ابن فوطی، ۲۰۰۳م، ص ۳۳۵؛ رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۳۰۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۱۵۹)، مقدمات تأمین آب شرب زوار و مقیمان آن بارگاه و زراعت، سرسبزی و آبادانی آنجا را فراهم کرد. در نتیجه این حمایت‌ها که پس از وی نیز تداوم یافت، نجف به یک مرکز شهری بسیار معتبر و پرجمعیت با بازارهای خوب و تمیز بدل شده بود و به‌رغم اینکه شغل بیشتر

ساکنان آن تجارت بود، حکومت ایلخانی از آنها مالیات نمی‌گرفت (ابن بطوطه، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۴۲۱، ۴۲۴)

غازان‌خان همچنین به ضرب سکه مخصوص با نام دوازده امام علیه السلام مبادرت ورزید (رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۴۶۱ق؛ نظنزی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۲) این اقدام، افزون بر ابراز علاقه او به علویان و شعائر شیعی به وضوح از شیعی بودن غازان‌خان حکایت دارد. در نتیجه برخی مورخان به صورت قطعی وی را شیعی (رافضی) معرفی کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۴۵ق، ص ۹۹؛ نظنزی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۲). این گرایش مذهبی در زمان الجایتو (حک: ۷۰۴-۷۱۶ق) نیز ادامه پیدا کرد. او در سال ۷۰۹ قمری رسماً به مذهب شیعه گرایید و پس از زیارت مرقد مطهر امام علی علیه السلام دستور داد تا نام دوازده امام را در خطبه و سکه ذکر کنند و عبارت «حی علی خیر العمل» را بر اذان بیفزایند (کاشانی، ۱۳۴۵ش، ص ۹۹-۱۰۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳ش، ص ۲۷۲؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۱). این به معنای رسمیت دادن به مذهب شیعه در قلمرو ایلخانی است. تا آنجا که: «درگاه او پیوسته به زمره علمای رافضی و فضلا و فرقه ادبا و حکما مملو و محشو بودی» (کاشانی، ۱۳۴۵ق، ص ۱۰۶) بنابراین از این زمان، شیعه از صورت یک فرقه زیرزمینی و مخفی خارج شده، آشکارا مذهب خود را ابراز می‌کردند (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۳۱، ۴۰، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۶۷-۶۹ و ۷۴).

### ب) ایلخانان و شرفای حجاز

جنبه دیگری از سیاست شیعه‌گرایانه ایلخانان، توجه به سادات بود. سادات (جمع سید) و شرفا (جمع شریف) عناوینی است که به فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله از طریق حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام اطلاق شده است. غازان‌خان، در برابر با خلفای عباسی مصر، توجه فراوانی به سادات علوی ابراز داشت. او سادات را به عنوان نقطه مقابل عباسیان تلقی کرده و می‌کوشید تا سادات علوی را برابر خاندان و خلفای عباسی برکشد (کاشانی، ۱۳۴۵ق،

ص ۹۴، ۱۰۳). او با استناد به رؤیای خود که طی آن حضرت رسول ﷺ غازان را با سادات برادرخوانده بود (رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۳۵۸-۱۳۵۹)، در تکریم و تبجیل سادات می‌کوشید. از این رو با احداث اماکنی موسوم به دارالسیاده در جای جای قلمرو خود، کوشید تا مقدمات آسایش سادات را به عنوان فرزندان امام علی علیه السلام فراهم کند (همان، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۳۰۹، ۱۳۵۹، ۱۳۷۸؛ و صاف الحضرة، ۱۳۳۸ش، ص ۳۸۳؛ کاشانی، ۱۳۴۵ش، ص ۹۳-۹۴؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳ش، ص ۲۶۹؛ مستوفی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۲).

به‌رغم پراکندگی سادات در سراسر قلمرو اسلامی، تعداد و تراکم آنها در حجاز از سایر نقاط بیشتر بود. با توجه به احترام و اقتدار سنتی که در منطقه داشتند، خلفای عباسی از آغاز قرن سوم به بعد، حکومت شهرهای حجاز - به‌ویژه مکه، مدینه، طائف و ینبوع - را به این سادات واگذار کرده بودند که در منابع تاریخی با عنوان شریف (= شرفاء) حجاز معروف هستند (ابن مجاور، ۱۹۸۶م، ص ۲۱). به‌رغم وجود منازعات درونی میان این سادات، تا قرن هشتم حکومت حجاز در دست شرفای علوی بود. جماز بن شیحه (حک: ۶۶۶-۷۰۰ یا ۷۰۲ق) و پسرش، منصور بن جماز، (حک: ۷۰۰ یا ۷۰۲-۷۲۵ق) که آشکارا شیعه بودند، بیش از نیم قرن بر مدینه حکومت داشتند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۵۳۸-۵۳۹؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰) و شریف ابونمی محمد بن حسن بن علی بن قتاده (م. ۷۰۱ق) نیز از سال ۶۶۹ قمری به عنوان قدرت بلامنازع بر مکه تسلط داشت (م. قریزی، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۵۹، ۶۶).

با توجه به تسلط شرفای حجاز، به‌ویژه شریف مکه، بر اجرای مراسم حج اعم از تنظیم نحوه قرائت خطبه یا دعا برای سلاطین، نحوه ورود و اهتزاز پرچم فرمانروایان در مراسم حج و نظایر آن (رک: مفریزی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۱۵۷) و نقش آنها در جهت دادن به افکار عمومی ساکنان منطقه، بدیهی است که در رقابت سیاسی ایلخانان با ممالیک و خلفای عباسی مصر، اتحاد با شرفای حجاز نیز مورد توجه غازان قرار گرفته باشد. درحالی‌که سلاطین

مملوک، افزون بر بهره‌برداری از اوقاف و نذورات حرمین شریفین برای خود، هر ساله مبالغ هنگفتی از شرفای حجاز به عنوان زکات دریافت می‌کردند (رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۳۸۵؛ مقریزی، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۴۷)، غازان‌خان تصمیم گرفت که آنها را حمایت کند؛ چنان‌که او به عبدالله، فرزند ابونمی، شریف مکه، املاک زیادی در اطراف حله واگذار کرد (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹۳) همچنین در سال ۷۰۲ قمری همراه کاروان حج، برای شرفای حجاز مبلغ دوازده هزار دینار ارسال کرد (وصاف، ۱۳۳۸ش، ص ۳۹۰). به نظر می‌رسد این اقدام غازان‌خان، افزون بر حس مذهبی، نوعی تحصیل پایگاه در حجاز هم محسوب می‌شود. بدین معنا که با اعانه کاملی به سادات حجاز، عملاً آنها را با خود متحد کرد و این‌گونه نفوذ خود را بر حجاز گسترش داد.

الجایتو نیز که رسماً شیعه شده بود برای سادات احترام ویژه قائل بود؛ ولی از ارتباط وی با شرفای حجاز اطلاعی در دست نیست، جز آنکه در آخرین سال حکومت وی منازعات درونی بین فرزندان شریف ابونمی بالا گرفت. در این میان یکی از سادات با نام حمیضه بن ابونمی در سال ۷۱۶ قمری به دربار ایلخانی پناه برد. الجایتو با اعزام لشکری به سرکردگی دلقندی به یاری او همت گماشت.

حمیضه با یاری لشکر ایلخانی و با بیرون راندن عوامل مملوک، بر حجاز تسلط یافت و با عصیان برابر ممالیک و حذف نام آنها از خطبه، در سال ۷۱۷ قمری خطبه و سکه را به نام سلطان ایلخانی کرد (کاشانی، ۱۳۴۵ق، ص ۲۰۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۷۹-۸۰؛ ابن فهد، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۵۵-۱۵۶، ۱۵۸؛ همو، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۵). در این زمان، ابتکار عمل در عرصه اعمال سیاست در حجاز و مراسم حج با ایلخان افتاده بود؛ ولی مشکلات داخلی حکومت ایلخانی در آغاز سلطنت ابوسعید، که باعث مسرت خاطر سلطان مملوک نیز شده بود، (ر.ک: مقریزی، ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۶)، حمیضه

را از پشتیبانی ایلخانان محروم ساخت. اهمیت این مسئله برای سلطان مصر چنان بود که در سال ۷۱۹ قمری شخصاً به مراسم حج رفت (مقریزی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۱۸-۱۹) و سرانجام با حمایت‌های سلطان مملوک، در سال ۷۲۰ قمری امیر حمیضه به عنوان عامل ایلخانان، به قتل رسید (دواداری، ۱۹۸۲، ج ۹، ص ۲۹۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۸۱). با قتل حمیضه در سال ۷۲۰ قمری سیاست دربار ایلخانی به سوی شرفای مدینه گرایش پیدا کرد؛ ولی منازعات داخلی میان جانشینان شریف منصور در سال ۷۲۵ قمری راه را برای سلطه ممالیک بر آن شهر فراهم ساخت و سیاست ایلخانان برای نفوذ بر شرفای حجاز ناکام ماند.

### ج) ایلخانان و مسئله حج

حج به عنوان مجمع همه مسلمانان، افزون بر جنبه عبادی، کارکردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تبلیغی مهمی در زندگی مسلمانان داشته است. تولیت این مراسم، بر عهده پیشوای جامعه اسلامی بوده است؛ چنان‌که پس از حضرت رسول ﷺ، خلفا عهده‌دار آن شدند و شخصاً یا با انتصاب «امیر الحج» آن را انجام می‌دادند. حضور در حج و تولیت این مراسم به عنوان یک عامل مشروعیت‌بخش برای خلفاء و فرمانروایان تلقی می‌شد.

پیش از حمله مغول، به‌رغم برخی فراز و فرودها معمولاً خلفای عباسی بغداد به عنوان قدرت بلامنازع در حجاز و مراسم حج بودند (ر.ک: ابن جبیر، ۱۹۰۷م، ص ۸۳، ۸۷، ۹۶-۹۷)، اما با سقوط بغداد در صفر سال ۶۵۶ قمری و غلبه ایلخانان غیرمسلمان مغول، عملاً به مدت یازده سال هیچ کاروانی به صورت رسمی از قلمرو ایلخانی به حج نرفت (ابن فهد، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۹۲). اگرچه از اواسط حکومت دومین ایلخان، آباقاخان (حک: ۶۶۳-۸۰ق) دیوانسالاران ایرانی با جلب نظر ایلخان مقدمات حضور کاروان حجاج ایرانی در مراسم حج را فراهم ساختند (ابن فوطی، ۲۰۰۳م، ص ۲۵۶، ۲۹۵، ۳۱۱، ۳۱۵ و ۳۱۶)، ولی بی‌توجهی ایلخان به تولیت مراسم حج و حمایت از حجاج ایرانی

تا پایان عهد ایلخانان غیرمسلمان در سال ۶۹۴ قمری ادامه یافت. در نتیجه در این مدت، تولید حج و حجاز با سلاطین مملوک مصر بود. البته حکمرانان رسولی یمن نیز در این زمینه به عنوان قدرت درجه دوم در حجاز فعال بودند. با مسلمان شدن ایلخانان، طبیعتاً در زمینه حجاز هم باید ایفای نقش می‌کردند. منازعات سیاسی - نظامی ایلخانان مسلمان با ممالیک در شام، آنها را به رقابت در حجاز و تلاش برای تصاحب جایگاه قدیم خلفای عباسی بغداد در حجاز سوق داد. نخستین ایلخان مسلمان غازان خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ق)، به عنوان یک سلطان مسلمان در صدد بود به امر حج توجه بیشتری داشته باشد که در اوایل حکومتش، نبرد با ممالیک مانع از این امر شد؛ ولی در سال ۷۰۲ قمری با اعلان عمومی برای گردآمدن حجاج، با انتصاب قتلغ‌شاه (م. ۷۰۷ق) به عنوان امیرالحاج نگاه متفاوت خود به حج را به نمایش گذاشت. قتلغ‌شاه با هزار سوار مسلح مأمور حفاظت از کاروان حجاج بود. او همچنین محمل باشکوهی ترتیب داد تا از طرف ایلخان پرده‌ای را به مکه برده، بر دیواره کعبه بیاویزند (وصاف، ۱۳۳۸ش، ص ۳۹۰).

از اقدامات رسمی الجایتو برای حج و حجاج اطلاعی در دست نیست؛ اما پس از وی، فرزند خردسالش ابوسعید بهادر خان به ایلخانی و امیر چوپان به نیابت سلطنت وی تعیین شدند. امیر چوپان فرزند ملک فرزند توداؤن از ایل سلدوز بود که به تبع اسلافش، از سال ۶۹۰ قمری وارد دستگاه حکومتی ایلخانان شد (رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۰۶۰-۱۰۶۱، ۱۱۸۳-۱۱۹۰، ۲۰۷۶؛ قطبی اهری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۹۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۲۰۷) و از آن پس با شرکت فعال در امور نظامی و سیاسی در زمان غازان خان و الجایتو (رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۲۶۴، ۱۲۷۶، ۱۲۸۸، ۱۲۹۵، ۱۲۹۷ و ۱۳۱۲؛ کاشانی، ۱۳۴۵ش، ص ۸، ۱۱، ۲۸، ۶۹، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۱۴۲، ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۱)، مسیر ترقی قدرت را پیمود؛ تا جایی که توانست به ترتیب با دو دختر الجایتو موسوم به دولندی و ساتی بیگ ازدواج کند (کاشانی، ۱۳۴۵ش،

ص ۷، ۴۳، ۷۳، ۱۷۹؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲ش، ص ۸۶-۸۷) و سپس قدرت دیوانسالاران مقتدر ایرانی همچون رشیدالدین و تاج‌الدین علیشاه گیلانی را به چالش بکشد (کاشانی، ۱۳۴۵ش، ص ۱۹۵-۱۹۶).

حداثت سن ایلخان ابوسعید (حک: ۷۱۶-۷۳۶ق) به امیر چوپان (م. ۷۲۷ق) فرصت داد تا با اعدام خواجه رشیدالدین فضل‌الله (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵۰ق، ج ۳، ص ۲۳۲) به عنوان امیرالامراء، نایب‌السلطنه و کفیل ایلخان ابتکار عمل در دربار ایلخانی را به دست بگیرد؛ (ابن بطوطه، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۶۹-۷۰؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳ش، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ قطبی اهری، ۱۳۸۹ش، ص ۲۱۰، ۲۱۱؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲ش، ص ۶۰؛ دواداری، ۱۹۸۲، ج ۹، ص ۲۸۹؛ مقریزی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۱۹۸)؛ چنان‌که از ابوسعید جز نامی باقی نماند؛ پس اگر او را طراح اصلی سیاست‌های دربار ایلخانی در این زمان بدانیم، اغراق نکرده‌ایم.

از نظر امیر چوپان، مسئله حج، حجاز و مدینه جایگاهی ویژه داشت؛ اما سیاست او در این باره با شیوه غازان و الجایتو تفاوت داشت. او از یک‌سو کوشید تا با برقراری صلح و انعقاد معاهده (رک: دواداری، ۱۹۸۲م، ج ۹، ص ۳۱۳؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۵۷؛ مقریزی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۲۹)، منازعه دیرپای ایلخانان با ممالیک را پایان دهد و از سوی دیگر با حضوری پررنگ‌تر در مراسم حج می‌کوشید تا عنوان سلطنت اسلامی برای ایلخانان را در محضر همه مسلمانان جهان رسمیت دهد؛ چنان‌که از این پس کاروان حج از قلمرو ایلخانی به صورت منظم هر ساله روانه حجاز می‌شد و دربار سلطان ابوسعید نیز با تعیین امیرالحاج و ارسال محمل و هدایا برای حرمین شریفین حمایت خود را از این مناسک مذهبی ابراز می‌کرد (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۵۷؛ فصیح خوفاقی، ۱۳۳۹ش، ج ۳، ص ۳۲-۳۳). تلاش برای حضور باشکوه‌تر در مراسم حج، به صورت سالانه افزایش می‌یافت تا بدانجا که از سال ۷۲۳ قمری در مراسم حج، پرچم ایلخانی کنار پرچم سلطان مملوک برافراشته شد و در خطبه

و دعا نام ابوسعید را پس از سلطان مملوک و پیش از حکمرانان رسولی یمن ذکر کردند (ابن عبدالکریم، ۱۳۵۸ش، ص ۴۰۷، ۶۸۷؛ ابن بطوطه، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۳۹۹، ۴۱۱؛ ج ۲، ص ۹۰؛ مقریزی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۳۵؛ ابن فهد، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۷۰-۱۷۱). این امر ارتقای جایگاه سلطان ابوسعید را به عنوان یک سلطان مسلمان نشان می‌دهد. بدیهی است که افزایش نفوذ و حضور ایلخانان در حجاز برای سلطان مملوک مطلوب نبود و در مواقع مقتضی با ابراز مخالفت خود می‌کوشید این روند فزاینده نفوذ را محدود کند.

### توجه ایلخانان به مدینه و بقیع

قرار گرفتن مدینه در سمت شمالی مکه، آن را به مصر نزدیک‌تر می‌کرد؛ چنان‌که کاروان شام و مصر از راه خشکی نخست به مدینه می‌رسیدند و سپس به مکه می‌رفتند. از این رو، با تشدید رقابت بین حکمرانان مصر با خلفای عباسی در عراق از قرن چهارم به بعد، اهمیت مدینه برای دربار عباسی و سلاطین همراه وی، یعنی بویه‌یان و سلجوقیان فزونی گرفت. در نتیجه در عهد سلجوقی، با تلاش برای گسترش نفوذ در مدینه، ساخت بقعه بر فراز مدفن ائمه شیعه علیهم‌السلام در بقیع مورد توجه قرار گرفت (قزوینی رازی، ۱۳۳۱ش، ص ۸۳، ۲۱۹). درست در همین زمان، خلفای فاطمی نیز برای قبر اسماعیل بن جعفر الصادق علیه‌السلام، آرامگاه ساختند (مطری، ۲۰۰۵، ص ۱۲۱؛ مراغی، ۲۰۰۲م، ص ۲۱۰). اگرچه معلوم نیست که کدام یک از این دو در این زمینه پیشقدم شده‌اند؛ ولی هر چه هست، به نظر می‌رسد اقدام یکی از آنها، رقیب را نیز به واکنش واداشته است. وزیر شیعی سلجوقیان، بقعه و آرامگاه را بر سر قبر عباس بن عبدالمطلب هم گسترش داد و همچنین بقعه کوچکی را هم برای عثمان بن عفان ساخت (قزوینی رازی، ۱۳۳۱ش، ص ۸۳، ۲۱۹). تا بدین ترتیب، از مخالفت احتمالی اهل سنت در قلمرو سلجوقی پیشگیری کرده باشد.

در قرن هشتم همان فضای رقابت‌آمیز به نحوی دیگر بین ایلخانان متمایل

به تشیع با سلاطین مملوک احیا شد. جغرافیای مدینه بین مکه و مصر و نزدیکی به ممالیک باعث توجه بیشتر ایلخانان به آن شهر گردید. افزون بر این، در اوایل قرن هشتم، شرفای حسینی مدینه، جماز بن شیحه (حک: ۶۶۶-۷۰۰ یا ۷۰۲ق) و پسرش منصور (حک: ۷۰۰ یا ۷۰۲-۷۲۵ق) آشکارا مذهب تشیع داشتند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۵۳۸-۵۳۹؛ ذهبی، ۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰)؛ درحالی که شرفای حسنی مکه عموماً زیدی مذهب بودند (ابن مجاور، ۱۹۸۶، ص ۱۵). طبیعی است که شرفای مدینه، به دلیل اشتراک مذهب با دربار ایلخانی سازگارتر از دربار ممالیک باشند. در این فاصله، دربار ایلخانی با استفاده از اختلاف بین این شرفا با سلطان مملوک در تلاش برای محکم کردن جای پای خود در مدینه بودند. از این رو در عهد ایلخانان، مسلمانان که گرایش فرایند به تشیع داشتند، توجه به مدینه (بیشتر از مکه) و به صورت ویژه بقیع یکی از محورهای مهم سیاست دربار ایلخانی بود. بنابراین طبیعی است که رسمیت تشیع، غلبه رجال و علمای شیعه بر دربار ایلخانی پس از سال ۷۱۰ قمری نقطه اوج گرایش ایلخانان به مدینه و بقیع باشد. این نگرش، در زمان ابوسعید، به رغم صلح با مملوکان، همچنان ادامه یافت.

همسر سوم امیر چوپان، شاهزاده خانم مغولی، کردوجین بود که پدرش منگو تیمور بن هولگو و مادرش ابش خاتون، آخرین اتابک سلغری فارس بودند (ر.ک: رشیدالدین، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۰۴؛ ج ۲، ص ۹۶۹؛ وصاف، ۱۳۳۸ش، ص ۲۲۳، ۲۹۱، ۲۹۴-۲۹۵). او به عنوان یک شاهزاده مغولی، میان خواتین دربار ایلخانان اهمیت و اعتبار فراوان داشت. وصاف با ستودن تدبیر و درایت او، از اقدام وی در رتق وفتق امور و حفظ نظم پس از وفات الجایتو و فراهم کردن مقدمات بر تخت نشستن ابوسعید را آورده است (وصاف، ۱۳۳۸ش، ص ۶۲۳-۶۲۴). در فاصله سال ۷۲۰ تا ۷۲۷ قمری با امیرچوپان ازدواج کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ص ۱۸۷). حضور این شاهزاده خانم با نفوذ مغولی در حرمسرای امیرچوپان و اقدامش در ساخت بنای آرامگاهی برای خود

در مدینه (وصاف، ۱۳۳۸ش، ص ۶۲۷)، نشان می‌دهد وی نیز پشتیبان سیاست‌های همسرش درباره مدینه و بقیع بوده است. این توجه ایلخانان به بقیع را در چند محور می‌توان بررسی کرد:

### الف) بقیع در تاریخ‌نگاری ایلخانی

چنان‌که اشاره شد، اگرچه توجه به مدینه و بقیع در دوره مسلمانی ایلخانان ادامه داشت، ولی در دوره غلبه تشیع بر دربار ایلخانی (بین ۷۰۹ تا ۷۱۸ق)، گرایش به بقیع فزونی گرفت. چنان‌که در سال ۷۱۷ قمری با حمایت شیعیان دربار ایلخانی از شریف حمیضه، سلطه ایلخانان بر حجاز گسترده شده، نام سلاطین مملوک از خطبه و سکه کنار گذاشته شد. این زمان، نقطه اوج توجه ایلخانان به حجاز، مدینه و بقیع است. از آنجاکه کتاب تاریخ بناکتی درست در همین زمان، یعنی سال ۷۱۷ قمری، به رشته تحریر در آمده و به دربار ایلخانی تقدیم شده است، شاید بتوان آن را به عنوان تنها منبع منعکس‌کننده سیاست رسمی دربار در آن مقطع درباره تشیع، حجاز و بقیع تلقی کرد.

توجه و سیاست دربار ایلخانی به بقیع، در تاریخ بناکتی تبلور یافته است؛ چنان‌که مؤلف این کتاب، با نادیده گرفتن تعدد و اختلاف روایات درباره مدفن حضرت زهرا علیها السلام، به صورت قطعی بقیع را به عنوان محل دفن آن حضرت معرفی می‌کند (بناکتی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۴). حمدالله مستوفی نیز همین دیدگاه را تکرار می‌کند (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۱). همچنین در تاریخ بناکتی، به عنوان یک سنت جدید برای نخستین بار به شرح زندگی و تاریخ ائمه شیعه علیهم السلام پرداخته شده است که از همه آنها با عنوان امام یاد کرده است. مهم‌تر آنکه زندگی ائمه را در ادامه تاریخ خلفای راشدین ذکر می‌کند (بناکتی، ۱۳۷۸ش، ص ۹۸-۱۱۵؛ نیز نک: مستوفی، ۱۳۶۴ش، ۱۹۸-۲۰۷). بدیهی است که باتشریح زندگی ائمه علیهم السلام، ذکر نام بقیع در این منبع، نسبت به منابع تاریخی پیش از آن، تکرار و بسامد بیشتری دارد (ر.ک: بناکتی، ۱۳۷۸، ص ۹۲، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴).

۱۰۵، ۱۰۸). نکته مهم‌تر اینکه در اهمیت دادن به بقیع، این کتاب، نام بقیع را بر همه مدینه تعمیم داده، حکمرانان مدینه را با عنوان امرای بقیع معرفی می‌کند (بناکتی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۳). این تعمیم نام بقیع بر کل مدینه، گویای سیاست آینده ایلخانان درباره آن مکان است که در عهد ابوسعید و امیرچوپان این سیاست فعال رها شد و رویکردی انفعالی به خود گرفت.

### ب) اقدامات عمرانی ایلخانان در مدینه

از قدیم الایام، یکی از نشانه‌های توجه و اهمیت دادن به یک منطقه، اقدامات عمرانی و توجه به ساخت بناهای عام‌المنفعه جهت رفاه حال ساکنان آن است. درباره ایلخانی نیز در دوران کوتاه توجه خود به حجاز، در این زمینه نیز کوشیدند؛ چنان‌که امیرچوپان بی‌درنگ پس از صلح با ممالیک، در سال ۷۲۱ قمری سفیری به دربار مصر فرستاده، واگذاری یک زمین متروکه را درخواست کرد تا او آباد کرده، وقف حرم کند (مقریزی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۴۶). به نظر می‌رسد این زمین در نزدیکی مسجدالنبی ﷺ به وی داده شد. او نیز تا سال ۷۲۴ قمری یک مجموعه عظیم مشتمل بر یک مدرسه، حمام، رباط و یک بقعه آرامگاهی کنار باب‌الرحمه بنا کرد که در مدینه هم‌تا نداشت (سخاوی، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۲). به گفته مستوفی (۱۳۶۲، ص ۱۳) تا آن زمان در مدینه حمام وجود نداشت. از این رو ساخت این حمام برای مردم آن منطقه بایستی بسیار مفید و قابل توجه بوده باشد. درباره بنای این مجموعه گفته‌اند که به دلیل نامناسب بودن خاک مدینه، خاک و دیگر مصالح ساختمانی این بنا را از ایران بدانجا حمل کردند (سخاوی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۴۳۳). بنای مدرسه به امیرچوپان و بنای قبه آرامگاهی به همسرش، کردوجین، منسوب است که به قول و صاف آن را با مال حلال خالص ساخته بود (وصاف، ۱۳۳۸ش، ص ۶۲۷).

این بذل توجه به مدینه با آغاز منازعات داخلی شرفای مدینه و غلبه عمال سلطان مملوک بر آن شهر (سخاوی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۹۴؛ مقریزی، ۱۹۹۷م،

ج ۳، ص ۱۰۱) رها شد و امیرچوپان، اقدامات عمرانی خود را به سوی مکه معطوف کرد؛ چنان‌که در سال ۷۲۶ قمری با صرف ۱۵۰ هزار دینار چشمه عرفه را بازسازی نمود و افزون بر حجاج، ساکنان مکه را نیز از رنج کم‌آبی رهایی بخشید (مستوفی، ۱۳۶۲ش، ص ۴؛ مقریزی، ۱۹۹۷، ج ۳، ۹۰، ۱۸۱-۱۸۲). با مرگ امیرچوپان در ۷۲۷ قمری سیاست‌ورزی دربار ایلخانی به حجاز و مدینه و بقیع کاملاً تغییر کرد و در نتیجه اقدامات وی دنبال نشد.

### ج) ایلخانان و زیارت بقیع

اگرچه مراسم حج با هدف زیارت بیت‌الله‌الحرام در فصل حج انجام می‌شد، اما با توجه به احترام زیادی که همه مسلمانان برای مسکن و مدفن پیامبر ﷺ قائل بودند، زیارت مدینه و مسجد النبی ﷺ نیز مورد توجه آنان بود. بقیع به عنوان مدفن فرزندان، همسران و ده هزار تن از صحابه و تابعان حضرت رسول ﷺ یکی دیگر از اماکن زیارتی مورد توجه حجاج به ویژه حجاج ایرانی در عهد ایلخانی بود. یکی از اقدامات مهم زائران در حجاز، بذل توجه به اوضاع زندگی ساکنان آن منطقه بود. در این زمینه زائران ایرانی از قدیم‌الایام دست‌گشاده داشتند و از راه‌های مختلف برای بهبود وضعیت معیشتی و درآمد اقتصادی ساکنان منطقه تلاش می‌کردند. بخشی از این تلاش به صورت بخشش مال و سکه بود، بخشی دیگر در قالب خرید و تجارت. در هر دو صورت اوضاع اقتصادی ساکنان منطقه از آن تأثیر می‌پذیرفت (ابن مجاور، ۱۹۸۶م، ص ۱۶). به تصریح ابن بطوطه، بخشش به ساکنان حرمین شریفین توسط زواری که از قلمرو ایلخانی می‌رفتند، همچنان برقرار بود و حجم این بذل و بخشش به قدری بود که قیمت طلا در بازار مکه کاهش می‌یافت (ابن بطوطه، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۴۱۱؛ ج ۲، ص ۹۰). با توجه به آنکه بیشترین بذل و بخشش را امیران و متولیان کاروان حج، که از سوی دربار ایلخانی گماشته شده بودند، انجام می‌دادند، می‌توان این اقدامشان را پیرو سیاست دربار ایلخانی دانست.

## د) ایلخانان و تدفین در بقیع

یکی دیگر از جنبه‌های جایگاه و اهمیت بقیع در نظر مسلمانان به‌ویژه شیعیان، تقاضای دفن در آنجا بود. این امر در دوره ایلخانی نیز مورد توجه بود؛ چنان‌که امیرالامراء دربار ایلخانی، امیرچوپان و فرزندش، جلاو (چلاو) خان، به عنوان یک شاهزاده مغولی، در بقیع دفن شدند. امیرچوپان که در فاصله سال ۷۱۸ تا ۷۲۷ قمری طراح اصلی سیاست دربار ایلخانی بود، کنار مدرسه خود در مدینه، بقعه‌ای را برای دفن خود در نظر گرفته بود. از این رو پس از مرگ وی در سال ۷۲۷ قمری جسد او را از هرات به بغداد فرستادند و پس از اقامه نماز بر جسد او، طبق وصیت خودش، تابوت وی را همراه کاروان حج به حجاز فرستادند تا در مدینه دفن شود. به گفته منابع، پس از طواف دور خانه کعبه، همه حجاج و اهل حرم و اهل قافله ایران بر جنازه او نماز گزارند و همگی بر قاتل چوپان لعنت فرستادند (فصیح خوافی، ۱۳۳۹ش، ج ۳، ص ۳۹). سپس او را به مدینه بردند و بعد از طواف در مسجدالنبی ﷺ او را در بقیع در جانب شرقی بقعه امام حسن علیه السلام دفن کردند که قرن‌ها بعد، آرامگاه وی با نام «حظیره چوپان» معروف و در بقیع هویدا بود (ابن بطوطه، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۷۰-۷۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۵۴۱-۵۴۲؛ مقریزی، ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۱۱۸؛ ابن فهد، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۸۴؛ سمهودی، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۹۱۷). اگرچه منابع درباره علت عدم دفن وی در مدرسه چوپانیه، گزارش‌های مختلف آورده‌اند (سخاوی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۶)، ولی برخی مورخان با لحنی محترمانه و افتخارآمیز مدفن وی را در جوار امیرالمؤمنین حسن بن علی علیه السلام می‌دانند (سمرقندی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۲۱۳) که گویای نگرش شیعیان به بقیع به عنوان مدفن امامان شیعه علیهم السلام و اهمیت تدفین در آن قبرستان است.

جلو (جلاو) خان، فرزند امیرچوپان، که از طرف مادر شاهزاده مغولی محسوب می‌شد نیز در بقیع دفن شد (سخاوی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳).

با توجه به آنکه امیر چوپان با دو دختر الجایتو، با نام‌های دولندی و ساتی‌بیگ، ازدواج کرده بود، نام مادر این شاهزاده نامعلوم است. برخی منابع، مادر وی را ساتی‌بیگ دختر الجایتو دانسته‌اند (ابن بطوطه، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۷۰؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹ش، ج ۳، ص ۳۷، ۴۷)، با توجه به زمان ازدواج امیر چوپان با ساتی‌بیگ در سال ۷۲۱ قمری (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۸۷)، پذیرش آن دشوار است. از این رو باید گفت که این دسته از مورخان بین دولندی و ساتی‌بیگ خلط کرده‌اند و این فرزند باید فرزند دولندی باشد. وی در زمان مرگ جوانی زیباروی بین ۱۳ تا ۱۹ ساله بوده و برخی منابع، شجاعت، جوانی و زیبارویی او را ستوده‌اند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰ش، ص ۱۷۸). اگرچه این فرد فرزند امیرچوپان است، ولی از طرف مادر، به عنوان نوه ایلخان الجایتو و خواهرزاده ابوسعید، عملاً یک شاهزاده مغولی محسوب می‌شد. او همراه پدرش کشته شد و جسد وی را نیز با پدرش به مدینه برده، در بقیع دفن کردند. شاهزاده خانم مغولی کردوجین خاتون، نوه هولاکو و همسر امیر چوپان نیز آرامگاهی در مدینه ساخته بود تا او را در آنجا دفن کنند. او پس از عصیان امیرچوپان از وی جداشده، به دربار سلطان ابوسعید پیوست. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰ش، ص ۱۷۶) وی پس از فوت امیرچوپان، همچنان در دربار ایلخانی با نفوذ و محترم بود (همان، ۱۳۵۰ش، ص ۱۷۹). ولی با منازعات داخلی پس از مرگ ابوسعید، اوضاع قلمرو ایلخانی آشفته گردید و مدعیان قدرت به زد و خورد پرداختند و تا سال ۷۴۸ قمری کسی از قلمرو ایلخانی به حج نرفت (ابن فهد، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۳۶). کردوجین در سال ۷۳۸ قمری در سلطانیه از دنیا رفت؛ ولی با توجه به آشفتگی اوضاع، کسی فرصت و توان عمل به وصیت او را نداشت. از این رو به جای ارسال جسد به مدینه و دفن در آنجا، تابوت او را به شیراز فرستادند و در مدرسه شاهی که خود ساخته بود، دفن کردند. (فصیح خوافی، ۱۳۳۹ش، ج ۳، ص ۵۳).

## نتیجه‌گیری

نتیجه این تحقیق نشان داد که با توجه به حضور گسترده شیعیان در قلمرو ایلخانی و احترام وسیع آنان به بقیع، به عنوان مدفن ائمه شیعه علیهم‌السلام از دیرباز این مکان در کانون توجه حجاج ایرانی قرار داشت. افزون بر سایر عوامل، ایلخانان مسلمان نیز به دلیل رقابت سیاسی - نظامی با سلاطین مملوک مصر، از یک سو به مذهب تشیع گرویدند و از سوی دیگر، در حجاز و مراسم حج حضور پررنگ و فعال داشتند.

حضور شرفای شیعی در حجاز می‌توانست به عنوان یک پایگاه مناسب برای اعمال نفوذ ایلخانان به شمار آید. از این رو دربار ایلخانی، به‌رغم کوتاهی حکومت ایلخانان مسلمان، در نظر داشت تا با تمرکز بر بقیع و برقراری روابط دوستانه با شرفای حجاز با استفاده از حمایت شیعیان موفق شود افزون بر حضور پررنگ در مراسم حج، در رقابت تنگاتنگ با ممالیک پیروز گردد؛ چنان‌که در سال ۷۱۷ قمری نام سلطان مملوک از خطبه و سکه حجاز حذف و فقط نام ایلخان ذکر شد.

تاریخ بناکتی، منعکس‌کننده دیدگاه رسمی دربار ایلخانی به بقیع، با انتساب قطعی مدفن حضرت زهرا علیها‌السلام به بقیع، نام آنجا را بر کل مدینه تعمیم داده و حکمرانان مدینه را به عنوان امرای بقیع تلقی کرد. در پی آن، امیرچوپان، به عنوان شخص تعیین‌کننده خط مشی سیاسی دربار ایلخانی در آن مقطع، ضمن برقراری روابط دوستانه با ممالیک، کوشید تا با انجام اقدامات عمرانی سلطه ایلخانان بر مدینه را استحکام بخشد. او با ارسال خاک و مصالح ساختمانی از ایران به مدینه، یک مجموعه بنا مشتمل بر مدرسه، حمام، کاروان‌سرا و بقعه آرامگاهی ساخت؛ اما منازعات درونی میان شرفای حسینی مدینه و به دنبال آن، غلبه دست‌نشانندگان ممالیک بر مدینه، تداوم این روند را مختل ساخت.

امیرچوپان همچنین با احداث بناهای عام‌المنفعه در مسیر راه ارتباطی کوفه

به مکه و بازسازی نهر عرفه و نهر بازان در مکه نیز منشأ اثر شد. او همچنین وصیت کرد که پس از مرگش در مدینه دفن شود و از این رو پس از مرگ او در سال ۷۲۷ قمری جنازه او و فرزندش، چلاو خان، که از طرف مادر شاهزاده ایلخانی محسوب می‌شد، به حجاز منتقل شده، پس از طواف در کعبه، در نزدیکی مقبره امام حسن علیه السلام در حظیره چوپانی دفن شدند. شاهزاده خانم مغولی کردوجین، همسر امیرچوپان نیز قرار بود در آرامگاه خودش، که در مدینه ساخته بود، دفن شود. ولی با توجه به آشفتگی اوضاع قلمرو ایلخانی در آن زمان، کسی به وصیت او توجه نکرد و در شیراز به خاک سپرده شد.

- وإحياء التراث الإسلامي بجامعة أم القرى.
۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۹ق)، **غاية المرام** بأخبار سلطنة البلد الحرام، تحقيق فهيم محمد شلتوت، مكة، مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي بجامعة أم القرى.
۹. ابن مجاور، يوسف بن يعقوب، (۱۹۸۶م)، **تاريخ المستبصر**، راجعه و وضع هوامشه ممدوح حسن محمد، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
۱۰. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، (۱۴۰۸ق)، **الفتاوى الكبرى**، تحقيق محمد عبدالقادر عطاء، مصطفى عبدالقادر عطاء، بيروت، دارالكتب العلمية.
۱۱. ابن طاووس، على بن موسى، (۱۳۷۶ش)، **الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة**، تحقيق جواد القيومي الاصفهاني، قم، الحوزة العلمية، مكتب الاعلام الاسلامي، مركز النشر.
۱۲. ابن فوطي، عبدالرزاق بن احمد، (۲۰۰۳)، **الحوادث الجامعة و التجارب النافعة في المائة السابعة**، تحقيق مهدي النجم، بيروت، دارالكتب العلمية.
۱۳. ابن نجار، محمد بن محمود، (۱۹۹۶م)، **الدرة الثمينة في الاخبار المدينة**، قابله و اعتنى به حسين محمد على شكري، مدينه، دار المدينة المنورة.

## منابع

۱. ابن اثير جزري، على بن محمد، (۱۳۸۶ق)، **الكامل في التاريخ**، تصحيح تورنبرگ، بيروت، دارصادر.
۲. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، (۱۹۹۷م)، **رحلة ابن بوطه**، قدم له و حققه عبدالهادي التازي، رباط، مطبوعات أكاديمية المملكة المغربية.
۳. ابن جبیر، محمد بن احمد، (۱۹۰۷م)، **رحلة ابن جبیر**، تحقيق ميخايل. يان دخويه، ليدن، بريل.
۴. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على (۱۳۵۰ق)، **الدرر الكامنة في اعيان المائة الثامنة**، حيدرآباد الدكن، مطبعة دايرة المعارف العثمانية.
۵. ابن شاکر کتبي، محمد بن شاکر، (۱۹۷۴م)، **فوات الوفيات**، تحقيق إحسان عباس، بيروت، دار صادر.
۶. ابن عبدالکريم، محمود بن عثمان، (۱۳۵۸ش)، **فردوس المرشدية في اسرار الصمديه**، ترجمه محمود بن عثمان، تصحيح فريتز ماير، به کوشش ايرج افشار، تهران، انجمن آثار ملي.
۷. ابن فهد، عمر بن محمد، (۱۴۰۳ق)، **إتحاف الوري بأخبار أم القرى**، تحقيق فهيم محمد شلتوت، مكة، مركز البحث العلمي

۱۴. بحرانی‌پور، علی، (۱۳۸۹ش) «تأثیر سیاست‌های ایلخانی بر جابه‌جایی مسیرهای زمینی و دریایی حج در جهان اسلام (قرون ۸-۱۷ق)»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، س ۲، ش ۶، ص ۱-۱۹.
۱۵. بطیعی، حسین بن علی، (۱۳۹۴ش)، *احوال ملوک التتار المغول*، تصحیح رسول جعفریان، قم، نشر مورخ.
۱۶. بناکتی، داود بن محمد، (۱۳۷۸)، *روضه اولی الالباب فی معرفة التتاریخ و الانساب*، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۷. ترابی طباطبایی، سیدجمال، (۱۳۵۵ش)، *سکه‌های آق قویونلو و مینای وحدت حکومت صفویه در ایران*، تبریز، نشریه شماره ۷ موزه آذربایجان.
۱۸. جعفریان، رسول، (۱۳۷۸ش)، «تاریخ و رجال: احکام و فرمان‌های حج در زمان ایلخانان»، *مقامات حج*، سال ۸، شماره ۲۹، ص ۴۳-۶۳.
۱۹. حافظ‌ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۵۰ش) *ذیل جامع‌التتاریخ رشیدی*، تصحیح: خان‌بابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی.
۲۰. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۸۰ش)، *تاریخ حبیب‌السیر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام.
۲۱. دواداری، ابوبکر بن عبدالله، (۱۹۸۲م)، *کنز الدرر و جامع‌الغرر*، ج ۹، تحقیق هانس روبرت رویمر، قاهره، مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاء.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵ق)، *العبر فی خبر من غیر*، تحقیق ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۳. رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۳ش) *جامع‌التتاریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، البرز.
۲۴. سامانی، سید محمود، (۱۳۹۹ش)، «صاحب‌منصبان و اندیشوران ایرانی مدفون در بقیع»، *مقامات حج*، س ۲۸، ش ۱۱۱، ص ۱۴۹-۱۶۶.
۲۵. سخاوی، محمد بن عبدالرحمان، (۱۹۷۹)، *تحفة اللطیفة فی تاریخ المدینة الشریفة*، عتی بنشره أسعد طرازیونی الحسینی، بی‌جا، بی‌نا.
۲۶. سمهودی، علی بن احمد، (۱۹۸۴م)، *وفاء الوفا باخبار دار المصطفی*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۴ش)، *تاریخ خلفاء*، تصحیح ابراهیم صالح، بیروت، دارصادر.
۲۸. شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳ش)، *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
۲۹. شوشتری، نورالله، (۱۳۷۷ش)، *مجالس المؤمنین*، تهران، اسلامیة.

۳۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۴ش)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر.

۳۹. مطری، محمد بن احمد، (۲۰۰۵م)، *التعریف بما أنست الهجرة بمعالم دار الهجرة*، تحقیق أ.د. سلیمان الرحیلی، ریاض، داره الملك عبدالعزيز.

۴۰. مقریزی، احمد بن علی، (۱۹۹۷م)، *السلوک لمعرفة دول الملوك*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۴۱. نطنزی، معین السیدین، (۱۳۸۳ش). *منتخب التواریخ*، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر.

۴۲. وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله، (۱۳۳۸)، *تاریخ وصاف الحضرة*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران، کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی.

43. Meleville, Charles, (1992), "The Year of The Elephant", *Studia Iranica*, No.21, pp. 197-214.

۳۰. شیرازی، محمود بن مسعود، (۱۳۸۹ش)، *اخبار مغولان در ائبانسه ملا قطب*، به کوشش ایرج افشار، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.

۳۱. عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق، (۱۳۷۲)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۲. فصیح خوافی، (۱۳۳۹ش)، *مجمّل فصیحی*، به کوشش محمود فرّخ، مشهد، باستان.

۳۳. قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۳۱ش)، *النقض*، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، بی جا، بی نا.

۳۴. قطبی اهری، ابوبکر، (۱۳۸۹ش)، *تواریخ شیخ اویس*، به کوشش ایرج افشار، تبریز، ستوده.

۳۵. کاشانی، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۴ش) *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران، علمی و فرهنگی.

۳۶. مراغی، ابوبکر بن حسین، (۲۰۰۲م)، *تحقیق النصره بتلخیص معالم دارالهجرة*، تحقیق عبدالله بن عبدالرحیم عسیلان، ریاض، مکتبه الملك فهد.

۳۷. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲ش)، *نزّهة القلوب*، تصحیح گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب.

